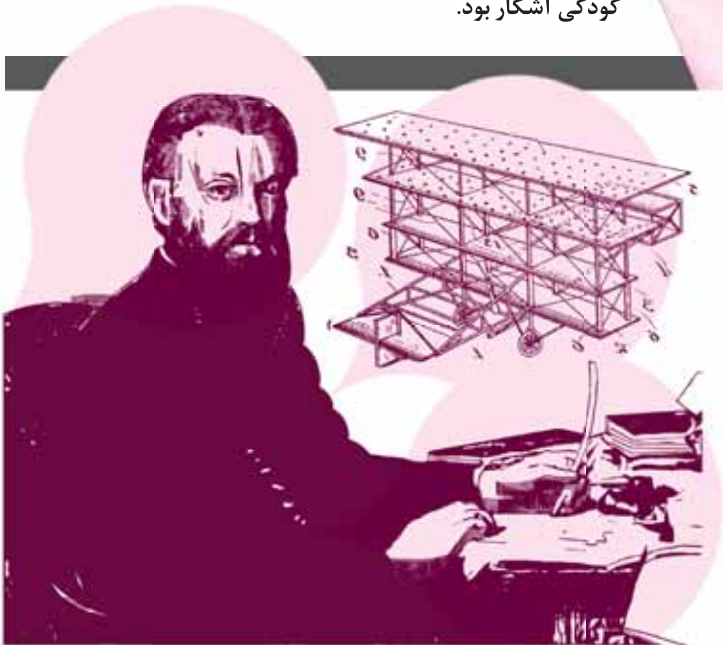


در این قسمت می‌خواهیم به گوشه‌هایی از زندگی کوتاه یک نابغه ریاضی‌دان اشاره کنیم. ویلیام کینگ‌دان کلیفورد (۱۸۷۹-۱۸۴۵) تنها ۳۴ سال عمر کرد، اما در همین مدت کوتاه آثار عمیقی از نبوغ و استعداد ریاضی خود را به جا گذاشت. درباره زندگی او که اهل کشور انگلستان و استاد ریاضیات و فلسفه بود، بسیار گفته‌اند؛ از جمله درباره نبوغ شگفت‌انگیز او که از همان دوران کودکی آشکار بود.



ایستگاه سوم



حکایت اول: می‌گویند وقتی ویلیام تنها

شش سال داشت، پدر و مادرش او را برای مدتی پیش خاله‌اش فرستادند و او نگهداری‌اش را برعهده داشت. یک شب وقتی خاله‌اش او را به رخت‌خواب برد تا بخوابد، دید که به جایی خیره شده و فکر می‌کند. علت را از او پرسید و ویلیام لبخندی زد و گفت: «خاله آئی فکر نمی‌کنم که بتوانی آنچه را که در ذهنم می‌گذرد، بفهمی!»

وقتی خاله‌اش از او توضیح بیشتری خواست، گفت که در ذهنش در حال محاسبه تعداد خودنویس‌هایی است که می‌توان دور چرخ قطار چید! و سپس درباره نتیجه محاسباتش به خاله‌اش توضیحاتی داد. بعداً مسئله و جواب آن را به عمومی ویلیام، فرانک کینگ‌دان که خود یک ریاضی‌دان خوب بود، دادند و او با تعجب درستی محاسبات و نتیجه‌گیری ویلیام را تأیید کرد!

معما را به او گفتند. ویلیام بدون آنکه به قطعات پازل دست بزند، مدتی به آن‌ها خیره شد و بعد چشمانش را بست و چند دقیقه فکر کرد. بعد در برابر چشمان خیره دو برادر قطعات را به سرعت به هم چسباند و پازل را کامل کرد و بعد به سرعت دوباره آن‌ها را از هم جدا کرد!

این معادله حل شد و جواب آن در مجله «Educational Times» در جولای ۱۸۷۹ و می ۱۸۸۰ به چاپ رسید؛ درست چندماه بعد از آن که ویلیام از دنیا رفت!

حکایت سوم: در همان سال‌ها، پرسیوال

فراست (Percival Frost) ریاضی‌دان انگلیسی (۱۸۹۸-۱۸۱۷)، برای برادرش در مورد نبوغ ویلیام جوان گفت. او که با هیئتی در هندوستان به‌سر می‌برد، در بازگشت به انگلستان یک پازل پیچیده سه‌بعدی با خود آورد. این پازل عجیب شامل قطعاتی جدا از هم بود که در اتصال با هم کراهی را می‌ساختند. پرسیوال فراست و برادرش هرچه تلاش کردند، موفق به حل این معما نشدند. لذا از ویلیام جوان دعوت کردند که برای مهمانی به منزل آن‌ها برود و در آنجا

حکایت آخر: بعد از مرگ ویلیام کینگ‌دان، وقتی در سال ۱۸۸۲، روبرت تاکر کارهای ناتمام او را ویرایش می‌کرد، در صفحه نخست آن نوشت: «اگر او زنده مانده بود، ما چیزهای بسیار دیگری را می‌فهمیدیم» و این دقیقاً جمله‌ای بود که ۱۶۰ سال قبل از آن، اسحاق نیوتون درباره روجر کوتز (۱۷۱۶-۱۶۸۲) گفته بود. کوتز هم ریاضی‌دانی بنام بود و در ۳۴ سالگی درگذشت!

حکایت دوم: سرگرمی‌های ویلیام در جوانی

هیچ شباهتی با سرگرمی‌های هم‌سالانش نداشت. برای مثال، وقتی که او ۱۸ سال داشت، در نامه‌ای به یکی از ریاضی‌دانان هم‌عصر خود نوشت که در پی ساختن نوعی کایت برای پرواز کردن است.

برای غلبه بر مشکل باد و جلوگیری از درهم شکسته شدن کایت، نیاز به حل معادله‌هایی است که گمان نمی‌کند حل آن‌ها چندان مشکل باشد. سال‌ها بعد